

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود عرض کردیم به مناسبت بحث مشتق و اینکه بحث مشتق اصطلاحی در اصول غیر از مصطلحی است که در ادبیات هست آقایان به مناسبت اینکه یک مثالی بزنند یک مسالهی زوجیه صغیره و کبیره را مثال زدند که دیگر ما خیلی از بحث خارج شدیم و عرض کردیم که از کلمات استاد در اینجا و در بحث مصاهره در جلد یک کتاب نکاحشان این بحث رضاع را من پیدا نکردم در این موسوعه ایشان را نگاه کنید ببینید بحث رضاع را ایشان دارند یا نه؟ در کتاب نکاح آن مقداری که ایشان دارند بحث رضاع را ندید در مصاهره یک فرعی شبیه به این فرع نزدیک این را دارند. در جلد یک نکاح اما نمی دانم حالا باب رضاع چون ایشان نوشته که در تقریراتی که از مباحث ایشان در مبحث رضاع استفاده کرده است. چون حالا آن بحث را من ندیدم فعلا چیزی نمی توانم برای شما بگویم.

بعد ایشان بنایشان به این شد که به اصطلاح زوجیه صغیره حرام می شود اما کبیره نه این بحثی بود که در باب همین مشتق هم فرمودند، آن وقت وجوهی نقل کردند برای اینکه کبیره هم حرام می شود وجه ششمش عده ای از روایات بود یعنی روایات واحده معذرت می خواهم که امام فرمودند این حرف ابن شبرمه که هر دو بزرگ و یک صغیر حرام می شوند درست نیست، کبیره ای اولی حرام می شود و دومی حرام نمی شود.

البته آنجا تمسک به بحث اشتقاق نشده اما شبیه است لانها ارضعت ابنته یا کانه ارضعت ابنتها، کانه این مثلا دخترش است دیگر الان زوجیه نیست، ظاهرش مثلا و عرض کردیم مرحوم آقای خوئی هم در آنجا در اصولشان هم در این مقداری که از فقه من دیدم خیلی تاکید دارند روی عنوان زوجیت، البته در آن فرع معروف که اگر با زنی ازدواج کرد بچه دار نشد طلاقش داد بعد آن خانم با کسی ازدواج کرد و از او دختری به دنیا آمد اینکه آن دختر بر شوهر اول هم حرام می شود ربیه می شود ایشان آن را قبول کردند آن جا در همین مصاهره گفتند اصل القاعده مشکل است چون زوجیه نیست لکن روایت صحیحه هست و عمل کردند اصحاب را حالا شاید عمل را من اضافه کردم، به هر حال روایت صحیحه است و آنجا را می شود قبول کنیم و الا مقتضای قاعده دیگر بنت الزوجه نیست چون دیگر زوجیت از بین رفته است.

غرضم اینکه ایشان و مرحوم صاحب جواهر هم کذلک اصلا خلال بحث را بردند روی مسالهی مشتق عرض کردیم تا آنجایی که ما خبر داریم تقریباً شاید اوایلش از زمان فخر المحققین است و در مسالک هم آمده اینها و ظاهراً از آن زمان مسالهی را مبتنی کردند بر مشتق که بعد حالا توضیحش را هم می‌دهیم.

بعد ایشان فرمودند دلیل بر اینکه فقط صغیره حرام می‌شود و کبیره هم حرام نمی‌شود چند تا روایت است که دارد که ان فسخ نکاحه ایشان زده به ان فسخ نکاحه به صغیره که صغیره حرام می‌شود البته به عنوان موکد گرفتند و موید مطلب نه به عنوان دلیل چون روایت واقعا ابهام دارد نمی‌شود انکار کرد، ابهام روایت قابل انکار نیست.

بعد از اینکه ایشان سه تا روایت را می‌آورند می‌فرمایند که اینها به طرق معتبر نقل شده و طریق ایشان به علی بن فضال تعبیر به علی بن فضال، این هم معتبر است کما اینکه حالا آن بحث طریق ایشان به علی بن فضال خودش احتیاج به یک بحثی دارد که حالا فعلاً نمی‌خواهیم واردش بشویم.

عرض کنم که راجع به مطالبی که ایشان فرمودند اولاً این روایت طریقی به ابن فضال، علی بن فضال نیست، اولاً عرض کردم اگر مطلبی در کلمات ایشان می‌آید حتماً مصدري نگاه کردند حالا کتاب وسائل که بعید می‌دانم یا کتاب تهذیب چون این روایت منحصر در کتاب تهذیب آمده در کافی یا در فقیه موجود نیست و این که الان از نسخ کافی در اختیارمان است. یعنی نسخی که نقل شده است، روایت را از علی بن فضال نقل می‌کرد چون ایشان اصطلاحاً می‌گویند که وقتی ابتدا به اسم کسی کرد طریقی را به آن حساب می‌کند. کسی که اول سند آمده این معروف شده بین آقایان کسی که اول سند می‌آید ایشان از او نقل می‌کند از کتاب او گرفته است.

عرض کردیم که اولاً در این نسخی که ما داریم اول سند علی بن فضال نیست، شیخ این مطلبی که ایشان فرمودند یک توضیحی را ولو خیلی ربطی بمانحن فیه ندارد. عرض کردیم ابن فضال در کافی مراد پدر است حسن بن علی و روات متعدد دارد یکی از روات بسیار خوبش احمد اشعری است، احمد بن محمد بن عیسی اشعری از ابن فضال پدر که اسمش حسن است حسن بن علی و این بسیار جلیل القدر است انصافاً در جلالت قدر و اینها گفته شده حتی بعد هم برگشته از فطحیت، فطحی نبوده است.

ایشان خیلی جلیل القدر است حالات روحی و معنوی و در صحرا نماز می‌خواند وحوش دور او جمع می‌شدند و الی آخره حالا چیزهایی که نقل می‌کنند و بسیار مرد جلیل القدری است و میراث‌های ایشان در قم رسیده در اختیار قمی‌ها بوده در اختیار کافی بوده و یکی از بهترین طریق‌هایش احمد اشعری است. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی.

و اما ابن فضال پسر ایشان سه تا پسر دارند محمد و احمد که هر دو از روایات حدیث هستند و کوچکترین پسر ایشان علی است . لکن علی از آن دو تا مشهور تر است و بیشتر تالیفات دارد عرض کردیم مرحوم کشی یکی از جاهای خیلی لطیف کشی اینجاست که از عیاشی که نزد ابن فضال آمده ، ابن فضال پسر و از نزدیک او را دیده مدح بسیار عظیمی راجع به ایشان دارد که در ناحیه‌ی خراسان و عراق و اینها من کسی مثل ایشان ندیدم و کتبی از کتب ائمه نبود الا نزد ایشان بود به لحاظ علمی بلا اشکال ایشان شاید به لحاظ مصادر و کتب بر پدرش ترجیح داده بشود. اما به لحاظ معنوی و اینها نه

و علی این پسر سوم این علی مسلما فطحی بوده تا عمره کله فطحی بوده است، ایشان فطحی بوده است و توضیحا عرض کردیم که در قم روایات پدر چرا جا افتاده و نقل شده مرحوم احمد اشعری و دیگران اما روایات پسر جا نیافتاده با اینکه خیلی مشهور است روایات پسر که علی باشد جا نیافتاده است. و نکات فنی اش را عرض کردیم چون حالا بحث ما نیست نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم و ایضا عرض کردیم در کتاب کافی وقتی می‌گوید ابن فضال مرادش پدر است. در کتاب شیخ طوسی اول سند که می‌گوید ابن فضال مرادش پسر است این دو تا با هم فرق می‌کند.

یکی از حضار: پسر حسن است؟

آیت الله مددی: پدر حسن است و پدر علی.

دو تا برادر دارد احمد و محمد ، احمد هم راوی است ، راوی معتبری هم هست آن‌ها هم فطحی هستند اما علی هم فطحی است پسران هر سه فطحی هستند علی ای حال در اینجا آن بحثی که الان اشاره کردم روایاتی است که مرحوم شیخ طوسی از پسر نقل می‌کند علی ، محل کلام است نکته‌ی فنی دارد که الان نمی‌خواهم، از اصحاب جواب‌های متعددی دادند که حالا نمی‌خواهیم وارد آن بحث بشویم. اما عرض کردم ایشان نوشته علی بن فضال اصولا مرحوم شیخ می‌گوید ابن فضال اگر اول سند باشد این هم می‌گوید علی بن حسن و این روایتی که الان ما داریم ، در این نسخی که ما داریم اول سند ایشان نیست اصلا ، علی اول سند نیست، اول سند احمد بن محمد بن عیسی است چطور این اشتباه برای آقای خوئی پیش آمده من نمی‌فهمم ، احتمالا ایشان کتابی را که مطالعه کردند مثلا چون واضح بود ایشان جواهر را نگاه می‌کردند مستند نراقی را نگاه می‌کردند مدارک را نگاه می‌کردند، حدائق را نگاه می‌کردند معلوم بود وقتی صحبت می‌کردند معلوم بود که در حین مطالعه اینها را دیدند حالا حتما یکی از آن کتاب‌ها یک اشتباهی داشته و الا هر چه ما فکر می‌کنیم طریق ایشان به علی فضال ایشان اسم آورده معتبر است. این مطلب مطلب عجیبی است چون اصلا به ابن فضال شروع نکرده ایشان آغاز به اسم ابن فضال نکرده ایشان آغاز کرده به اسم احمد بن محمد بن عیسی عن حسن بن علی بن فضال .

عرض کردم احمد اشعری به یک معنایی در رتبه‌ی پسر ایشان است اصولا غیر از احمد اشعری قمی‌ها خیلی کم روایات پسر را نقل کردند آنچه شما الان در کتب از روایات پسر می‌بینید طریق شیخ است شاید نزدیک نود درصدش منحصرا شیخ است از روایات ابن فضال پسر که علی باشد و اصولا احتمالاتی دادیم حالا شاید چون فطحی بوده یعنی نمی‌خواستند نقل کنند عده‌ای از احتمالات هست که حالا جایش اینجا نیست، علی ای حال این مطلبی را که مرحوم استاد فرمودند اینجا نمی‌دانم فکر می‌کنم حتی مقرر هم بعید است شان مقرر نیست این، اگر نگاه می‌کنند چه وسائل چه کتاب تهذیب ابتدا شده به اسم احمد نه به اسم علی این که طریق ایشان خوب چه ربطی دارد؟ مضافا اینکه در تهذیب هم عرض کردم حسن هست نه علی، حسن بن علی بن فضال و درستش هم همین است احمد از حسن نقل می‌کند درست مطلب هم همین است دیگر نمی‌دانم چطور شده در این محاضرات ایشان این جور چاپ کردند حالا یک اشتباهی حتما از یک مصدري که ایشان نقل کردند مصدر ثانوی ثالثی این اشتباه از آنجا بوده دیگر حالا الانسان محل السهو والنسیان.

یکی از حضار: استاد قمی‌ها اصلا نیاز به روایت علی بن فضال داشتند چون ناقل کتب

آیت الله مددی: اگر از بنده نقل کردید خود من این را گفتم قمی‌ها احتیاج به آن نداشتند چون آنچه که ایشان می‌خواستند نقل کنند از طرق دیگر به قمی‌ها رسیده این را هم بنده عرض کردم حالا به خود من برمی‌گردانید حالا مطلب دیگری است. این را ما احتمال دادیم که شاید یکی از عللش این بوده که رتبه‌ی پسر مثل رتبه‌ی احمد اشعری است آن آثار کوفه توسط احمد اشعری، سهل بن زیاد دیگران عرض کردم شاید حدود بیستر نفر هستند که مجموعا قم آمده محمد بن خالد برقی این آثار به قم آمده دیگر نیازی به پسر نبود مخصوصا که پسر فطحی بود.

علی ای حال یکی از احتمالاتش هم همین است که اصولا نیازی نبود. لکن چون کتب بنی فضال خیلی مشهور بود مخصوصا باز شیخ نقل کرده که امام عسکری فرموده بودند نسبت به کتب بنی فضال خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا شاید خود شیخ هم به نقلش گیر بدهد این عبارت در نجاشی نیامده این عبارت فعلا در جایی نیامده است. عبارت مشهور و معروفی است عرض کردیم معنایش هم شاید ابتداء واضح نباشد.

علی ای حال و سندش هم ضعیف است برمی‌گردد به خادم حسین بن روح او نقل می‌کند از امام عسکری، خوب احکام شریعت را بر کلام یک خادم بار کردند خیلی مشکل است مضافا به اینکه استناد شیخ به همان خادم هم باز خالی از اشکال نیست در کتاب غیبت ایشان این مطلب را آوردند در جای دیگر هم این مطلب را نقل نکردند منحصرا در کتاب، چون آقای خوئی هم مناقشه می‌کنند در سند که این روایت ثابت نیست حق با ایشان است اما حالا ایشان فقط جهت رجالی را نگاه کردند.

.....

علی ای حال این روایت رغم اشتهارش چندان روشن نیست، در آن جا از کتب بنی فضال صحبت شده و بدترش هم این است که می گوید از حسین بن روح راجع به کتاب شلمقانی پرسیدن ایشان گفته اقول فيه ما قال العسكري فی کتب ، مرحوم شیخ انصاری هم یک اشاره ای دارد که حسین بن روح شانش اجل است خوب امام معصوم راجع به یک عده از کتب مطلبی فرمودند ایشان حق ندارند راجع به کتاب دیگر آن مطلب را بگویند حالا آن معصوم فرمودند حضرت امام عسکری ، حسین بن روح نمی تواند بگوید چون امام فرمودند من هم می گویم ، اقول فيها ما قال العسكري فی کتب بنی فضال این اشکال هم هست این ، عرض کردم روایت خیلی مختل است مشکلات دارد یک توضیحات خاص خودش می خواهد که جای

چون آن را واهم اصلا اصولا بنی فضال اهل رأی نبودند اهل روایت بودند این که آقایان خیال کردند رأوا یعنی مذهب فطحي به مذهبشان این که معنا ندارد اصلا بی معناست .

علی ای آن عبارت احتیاج به شرح دارد که فعلا جایش این جا نیست توضیحاتش را اشاراتی کردیم .

به هر حال پس بنابراین شیخ عرض کردم شیخ یک مشکلی در بغداد چون در بغداد با آمدن آل بویه شیعه فضای بازی را روبرو شد اهل سنت شروع کردند به مناقشه با شیعه در مصادرشان ، لذا ایشان سعی کرد خیلی از روایاتی را که اصحاب ما مثل مرحوم کلینی ابن الولید شیخ صدوق اینها حذف کرده بودند این ها را دو مرتبه را مورد مناقشه قرار داد پس اینها را چه می گوید ؟

آن وقت این که می گویند جمع تبرعی این را می خواسته جمعش بکند، یک جوری مشکل را حل بکند یک مقدارش هم کتب بنی فضال است، ابن فضال پسر معذرت می خواهم، ابن فضال پدر خیلی روایاتش در قم شاذ نیست، اما ابن فضال پسر دارد روایت شاذ هم دارد.

علی ای حال وارد این بحث های جنبی اش نشویم ، پس اینکه در کتاب ایشان آمده این قابل قبول نیست و اما اینکه حالا بالاخره مطلب چیست؟ البته به نظر من هر چه فکر کردیم ما که آخرش سر در نیاوردیم که اینجا را چه کار کنیم ؟

عرض کنم در این باب که مرحوم صاحب وسائل هم قرار داده در همین ابواب رضاع صاحب وسائل این باب را آورده ایشان ببینید مرحوم شیخ طوسی در تهذیب که آورده ، آورده که اگر کبیره ای داشت و صغیره ای شیر داد حرمتا علیه از این روایت حرمت هر دو را فهمیده است. آقای خوئی از این روایت حرمت صغیره را فهمیده اند . صاحب وسائل عنوان بابش را این زده است. حالا صاحب وسائل چون واقعا فقیه هم هست و زحمت زیاد کشیده است .

یکی از حضار: حرمت هر دو را نفهمیده است ها ؟

آیت الله مددی: چه کسی ؟

یکی از حضار: شیخ طوسی

آیت الله مددی: چرا حرمتا

یکی از حضار: می گوید از این روایت حرمت یکی و اما ما دل علی حرمتها روایت همان کلینی را آورده ، روایت شیخ طوسی در تهذیب این است.

آیت الله مددی: نه می دانم کبیره و رضیعه ، آن سه تایی است دو تا کبیره و رضیعه نه یک کبیره و رضیعه ، همین که آقای خوئی اول بحث کردند. یک کبیره باشد با شیر خوار این فرض نه دو تا کبیره ، شیخ آن جا اشکال کردند در دو تا کبیره ایشان فرمودند حرمتا هم رضیعه هم شیر خواره حرام می شود هم آن مادری که شیرش داده است. این که شیخ آورده است در کتاب تهذیب نگاه کنید هست .

در کتاب وسائل ایشان جور دیگری از روایت فهمیده است و مرحوم آقایی که جامع الاحادیث را جمع فرمودند رحمة الله علیه ایشان هم عنوان کتاب وسائل را آوردند آقای خوئی از آن حرمت صغیره را فهمیدند نه کبیره و لذا این مؤید مذهب خودشان گرفتند در کتاب وسائل این جور آمده است من تزوج رضیعة فارضعتها امرأته او م ولده ، این ام ولده را بعد شرح می دهم، حرمت علیه الصغیره و بطل نکاحهما ، خیلی عجیب است، صغیره را فهمیده لکن گفته بطل نکاحهما هر دو نکاح باطل می شود. اما صغیره حرام می شود ، خوب اگر حرام شد خواهی نخواهی نکاحش هم باطل است.

گفت و بطل نکاح الکبیره این طور باز ، خوب اگر صغیره حرام شد خوب قطعاً هم نکاحش ، زنی که حرام است که نکاح نمی شود کرد که آن که خود به خود باطل می شود صغیره. غرض مرحوم صاحب وسائل عنوان باب را این جور قرار دادند حرمت علیه الصغیره و بطل نکاحهما این هم خیلی عجیب است این فهمی که ایشان در صورتی که آقای خوئی فهمیدند حرمت علیه صغیره دیگر بطلت را نفرمودند و عرض کردیم مرحوم شیخ فهمیده حرمتا علیه هر دو حرام می شوند. روایت هم یکی است.

عرض کنم که ایشان در اینجا اول روایت در این باب یازده از این جامع الاحادیث جلد بیست و پنج باب صفحه ۵۳۷ است این چاپ سی و یک جلدی ایشان در این باب یازده حدیث اول آوردند ببینید احمد بن محمد بن عیسی جناب احمد اشعری ابتداء به اسم ایشان کردند اصلاً ایشان اسم ابن فضال نیست. عن الحسن بن علی بن فضال و عرض کردیم مرحوم احمد اشعری یکی از روات مهم کتاب است، کتاب های ابن فضال پدر در قم است. عن ابن ابی عمیر اما حسن بن علی بن فضال به نظرم همین یک روایت شاید یک روایت دیگر هم باشد ، متعارف نیست ابن فضال پدر از ابن ابی عمیر نقل کند. هم رتبه هستند تقریباً، ابن فضال پدر یک چند سال بعد از ابن ابی عمیر وفاتش است و متعارف نبوده است که حسن بن علی بن فضال کوفی از ابن ابی عمیر بغداد نقل بکند خیلی غریب است سند .

عن عبد الحمید بن عیوب چرا ابن ابی عمیر ایشان را، البته عبد الحمید بن عیوب دقت کنید صاحب کتاب نیست یعنی نجاشی برای ایشان کتاب ننوشته البته ابن ابی عمیر غالبا از کتاب نقل می کند اما نجاشی و شیخ برای ایشان کتاب ننوشتند اسم ایشان در کتب رجال آمده در فهارس نیامده است. وقتی اسم کسی در فهارس نیامد یعنی کتاب نداشته، عرض کردیم نه به معنای اینکه واقعا کتاب نداشته احتمال دارد در واقع کتاب داشته اجازه نداده به دیگران. یا به طبقه اول اجازه داده آن به طبقه دوم اجازه نداده است. دقت می کنید؟

این که ما عرض می کنیم ببینید اسمش در فهارس نیست ممکن است کتاب هم داشته و ابن ابی عمیر از کتاب ایشان فعلا که این طوری است.

عن ابن سنان که قاعدتا باید عبدالله باشد که ثقه است اما در کتب اربعه ابن عیوب از ابن سنان فقط همین حدیث است، سند غرابت دارد غریب است انصافا سند غریب است. احتمال اولش را می شود درست کرد مثلا بگوییم احمد بن محمد بن عیسی از ابن فضال پدر و ابن ابی عمیر این معقول است چون این از هر دو نقل می کند آن هم از عبد الحمید بن عیوب دارد ایشان هم ثقه است و قابل قبول است اما ایشان باز متعارف نیست از ابن سنان نقل می کند، غرض سند یک کمی غرابت دارد بحث های رجالی بکنیم خیلی مشکلی ندارد اما بحث فهرستی مشکل دارد مثلا، یک جای دیگر هم داریم احمد بن الحسن، نه خود علی بن الحسن که این جا نوشته، نه حسن بن علی، آن هم یکی است یا دو تاست در کتب اربعه آن هم داریم آن حالا معقول تر است که از ابن ابی عمیر نقل بکند اما پدر خیلی غیر متعارف است.

قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول لو ان رجلا تزوج جاریة صغیرة فارضعها امرأته فسد نکاحه، اینجا دارد فسد نکاحه، آقای خوئی فسد نکاحه را زدند به این دومی یعنی آن صغیره نکاحش فاسد است. لکن فساد نکاح غیر از حرمت است. لذا شاید مرحوم صاحب وسائل این جور فهمیده که صغیره حرام می شود و بطل نکاحهما. به هر حال روایت دارای غرابتی هست و این را حالا نمی دانیم.

در اینجا فارضعها امرأته دارد دقت می فرمایید و فسد در کتاب صدوق این را به طریق دیگری آورده فسد النکاح دارد، این دو تا.

مرحوم صدوق این را در کتاب رضاع در جلد سوم فقیه روی العلاء عن محمد بن مسلم عرض کردیم این سند صحیح است سند صدوق به علاء صحیح است عن ابی جعفر علیه السلام مثله، دقت کردید چه شد؟ پس بنابراین آن که در روایت هست ارضعتها امرأته در این دو تا روایت فقط همین مقدار است در حدیث بعدی که خواهد آمد که می خوانیم، او ام ولده آن وقت صاحب وسائل هر دو را در عنوان باب آورده است روشن شد؟

در یک روایت فقط امرأته است در یک روایت امرأته او ام ولده، صاحب وسائل هر دو را آورده است. خیلی خوب این یک روایتی که، یعنی دو تا روایت مرحوم شیخ در تهذیب با این سند نقل کرده است، مرحوم فقیه در کتاب خودش از کتاب نسخه ای علاء نقل کرده مرحوم

کلینی دو بار آورده است. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي، عرض کردیم حماد در اینجا حماد بن عثمان است. حلبی هم عبیدالله بن علی حلبی، چند تا حلبی داریم، حلبی عند الاطلاق ایشان است، نه عند الاطلاق، حلبی که حماد از ایشان نقل بکند، عن ابی عبدالله قال لو ان رجلا تزوج جاریة رضیعة فارضعت امرأته فسد نکاحه، اینجا هم عنوان فسد نکاحه دارد در این روایت، فارضعتها امرأته، قال وسالته عن امرأة رجل، دیگر حالا بعد سوال و جواب دیگری است راجع به خواهر رضاعی که از محل ما خارج است.

حدیث بعدی را ایشان آورده باز در کتاب کلینی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي، خیلی عجیب است همان سند به عینه تکرار شده، نمی دانم دو نسخه بوده مثلا، چون اصل این کتاب واضح است کتاب حلبی است این تکرار شده سند، شاید مثلا کلینی می خواسته بگوید در کتاب حلبی این طور است در کتاب ابن ابی عمیر که آن هم از حلبی گرفته این طور است، این هم الان برای ما روشن نیست. و عبدالله بن سنان این هم متعارف نیست. یعنی متعارف حماد بن عثمان.

به هر حال عن ابی عبدالله فی رجل تزوج جاریة صغيرة فارضعتها امرأته او ام ولده در این نسخ ام ولده زیادی دارد این جا دارد قال تحرم علیه، این جا تحرم دارد. لذا صاحب وسائل جمع کرد گفت حرمت علیه الصغيرة وبطل نکاحهما این کیفیت است، عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل عناوین ابوابش را خیلی دقت کنید چون خیلی با دقت انتخاب کرده است.

به هر حال این مطلبی که در این، حالا چیز عجیبی که در اینجا هست در سه کتاب و سه تا سند و متن ها هم با هم اختلاف دارند اختلاف جزئی البته، این هم خیلی عجیب است. یعنی در کتاب مرحوم کلینی با دو سند از کتاب حلبی یعنی دو بار نه اینکه با دو سند دو بار از کتاب حلبی نقل می کند هیچ کدامش را شیخ طوسی نقل نمی کند، این هم خیلی عجیب است.

مرحوم صدوق با طریق درستی نقل می کند از کتاب محمد بن مسلم این هم نه کلینی آورده نه شیخ صدوق

یکی از حضار: دو تا متنش که فرق می کند دیگر درست است که آن که کلینی آورده دو تا سند متنش فرق می کند

آیت الله مددی: امرأته او ام ولده من خودم احتمال می دهم

یکی از حضار: جاء رجل الى امیر المؤمنین قال يا امیر المؤمنین

آیت الله مددی: نه آن نیست ان یکی دیگر گرفتید.

یکی از حضار: این آقا سندش هم فرق می کند

یکی از حضار: و عبدالله بن سنان واو دارد

آیت الله مددی : واو دارد بله

قال فی رجل تزوج ، احتمالی که من می دهم با آشنایی که دارم در خود کتاب حلبی او ام ولده بوده یعنی کنیزی که از او بچه دار شده است. او ام ولده در کتاب خود حلبی بوده در کتاب ابن ابی عمیر که نقل کرده چون عرض کردیم کتاب ابن ابی عمیر سقط داشته این افتاده است او ام ولده افتاده، احتمالی که من خودم می دهم و الا خیلی عجیب است کلینی دو بار نقل بکند پشت سر هم هست تقریباً یکی ۴۴۴ یکی ۴۴۵ ، این بابش را فقط من نشد امروز نگاه بکنم ، عنوان بابش را هم بخوانید خود کلینی چه عنوان می کند ؟

یکی از حضار : بابش باب نوادر فی الرضاع

آیت الله مددی : خوب هیچ پس قبول نکرده است.

علی ای حال این آن وقت از آن طرف این در ذیل این دارد یک اولاً ایشان متعارف نیست بگوید حلبی و عبدالله بن سنان خیلی عجیب است. این روایت عبدالله بن سنان را شیخ طوسی آورده با یک سند دیگر اصلاً کلاً این هم از عجایب آن وقت در طریق شیخ طوسی فسد النکاح آمده نکاحه آمده در کلینی که نقل کرده تحریم علیه آمده، این هم خیلی عجیب است. یعنی در یک نسخه از حلبی نقل کرده فسد نکاحه در یک نسخه نقل کرده تحریم علیه ، ما هر چه دیشب فکر کردیم که این را واقعا چه کارش کنیم ، یکی از موارد واقعا سخت است. مخصوصاً روی مبانی که مصادر را رویش می خواهیم کار بکنیم ، این حالا چطوری بشود چرا اولاً سه تا شیخ بزرگ حدیث اصلاً سه جور نقل کردند، صدوق برای علاء آورده که آن دو بزرگوار نیاوردند .

یکی از حضار : فقط دو جا دارد این مطلب را

آیت الله مددی : کدام آقا

یکی از حضار : عن الحلبي وعبدالله بن سنان

آیت الله مددی : یک بار آورده است.

یکی از حضار : یکی در باب میراث المکاتبین آورده یکی هم در این باب

آیت الله مددی : میراث المکاتبین همین طور آورده است ؟

یکی از حضار : بله

آیت الله مددی : نه شاید یک قطعه‌ی دیگری از آن را آورده است.

یکی از حضار : متن که چیز است دیگر

یکی از حضار: سند را می‌فرمایند

آیت الله مددی: سند که به آن که شاذ است معلوم است شاذ است. بلا اشکال

علی ای حال ما بعد از چهل پنجاه سال کار بالاخره می‌فهمیم شاذ چیست شاذ که شاذ است اولی هم شاذ است اولی هم شذوذ است دومی هم دارد خیلی خود این کار خیلی شاذ است. در کتاب حلبی الان ما نمی‌فهمیم واقعا در کتاب حلبی فسد نکاحه بوده که یک بار کلینی نقل کرده یا تحریم علیه بوده است که بار دوم کلینی نقل کرده است. این هم خیلی عجیب است. خوب شد در باب نوادر آورده معلوم می‌شود خود ایشان هم گیر کردند.

این باب نوادر یعنی احادیثی که مشکل دارد. نه ضعف اصطلاحی ما، احادیثی که مشکل دارد یا سند یا متنا ولو به حسب ظاهر شاید صحیح باشد اما مشکل دارد ایشان در باب نوادر می‌آورد.

یکی از حضار: آن‌هایی که در باب نوادر کافی بیاید مفتی به کلینی نیست؟

آیت الله مددی: نه مفتی به نیست، مشکل دارد

علی ای حال این آقا سه تا روایت عجیبش این است که در کتاب کافی دو بار آورده یکی تحریم علیه یکی فسد نکاحه یک بار هم او ولده هم اضافه کرده به آن، یعنی کنیزش و بعد توضیح عرض می‌کنم که ام ولد تاثیر دارد یا نه.

عرض کنم این راجع به این حالا چه کارش می‌شود کرد که واقعا فعلا مشکل دارد یعنی خیلی مشکلات عدیده‌ای دارد این هر سه فعلا از همه‌اش بهتر اگر بخواهیم قبول بکنیم به لحاظ مصدر و اینها فقیه است که از کتاب علاء نقل کرده است. این از همه‌اش بهتر است لکن فسد نکاحه دارد. و باز هم یا فسد النکاح دارد، شاید مثلا فسد نکاحه بوده از آن فهمیدند حرمت هر دو، اصلا کلا نکاح او از بین رفت یعنی چه مادر چه دختر شاید این جوری فهمیدند چون شیخ این جور فهمیده، حرمتا علیه.

اولا یک مطلبی را دقت کنید آقای خوئی می‌خواهند بفرمایند که از این روایت در می‌آید که دومی فقط حرام است یعنی صغیره، کبیره نه، فقط صغیره یعنی مرتضعه آن که شیر خورده است، آن که شیر خوار است، این روایت را مؤکد گرفتند مؤید مطلب گرفتند انصافا دلالت نمی‌کند مضافا به اینکه کلمه‌ی فسد نکاحه به معنای بطلان نکاح است نه به معنای حرمت، اگر ما به خود لفظ توجه بکنیم که، همین که ایشان نوشته بطل نکاحه، بطلان نکاح معنایش حرمت نیست، خوب نکاحشان باطل است دو مرتبه عقد می‌بندند مشکل ندارد. نکاحشان باطل باشد دو مرتبه عقد می‌بندند، مثل دو خواهر را در آن واحد عقد بندد خوب باطل است دوباره یکی‌شان را عقد می‌بندد.

این بطل نکاحهما یا فسد نکاحه معنایش حرمت نیست، مگر به لازم بگوییم، مراد این است به آقا

یکی از حضار: اگر کبیره حرام باشد، باطل باشد، دیگر حرام بودنش را می شود فهمید

آیت الله مددی: باطل نه حرام نیست دیگر، دو مرتبه کبیره را عقد بکند. همین که خود آقای خوئی می گویند ایشان می گویند کبیره

حرام نمی شود، فقط صغیره حرام است. دقت فرمودید

یکی از حضار: اگر دوباره عقد ببندد

آیت الله مددی:

البته در این کتاب ما یحرم در نکاحی که از ایشان چاپ شده این مطلب که صغیره حرام می شود در چیز گرفتند جایی که آن زن بزرگ از

شیر همین مرد بدهد نه از شیر یک زوج دیگر و الا ربیه می شود آن وقت ایشان در آن جا حسب قاعده در هر دو اشکال کردند صغیره هم

می گویند حرام نمی شود کبیره هم نمی شود در هر دو اشکال کردند.

اما اگر شیر خود این زوج باشد صغیره حرام می شود کبیره به نظر ایشان نمی شود.

علی ای حال این الان سه تا روایت ما الان واقعا انسان تحیر، کم می شود در فقه ما با روایات ما این جور برخورد بشود مخصوصا تعجب

ما از مرحوم شیخ طوسی است، حالا شیخ طوسی عرض کردیم خیلی از کتاب فقیه نقل نمی کند، خیلی محدود، شاید مثلا مجمع از کتاب

فقیه شش درصد یا پنج درصد خیلی کم نقل شده پنج درصد هم کمتر اما ایشان هشتاد درصد کافی را تقریبا دارد و کافی دو سند هم آورده

یعنی دو بار آورده هیچ کدام را نقل نکرده مرحوم شیخ طوسی نقل نکرده است.

باز شیخ طوسی از کتاب احمد بن محمد بن عیسی که آقای خوئی هم اشتباه نوشتند و این حدیث هم حدیث عجیبی است یعنی این

سند یک مقداری ابهام دارد. حالا.

یکی از حضار: الان اینجا که بحث رضاع تاثیر رضاع در ازدواج و اینهاست فساد و نکاح معنایی جز حرمت می تواند داشته باشد؟

آیت الله مددی: احتمالش همین است، احتمالی که آخرش ما به آن رسیدیم این که فساد نکاح به خاطر حرمت آن هاست یعنی این

نکاح باطل است، چرا باطل است چون حرام است. شاید شیخ هم از فساد نکاحه همین را فهمیدند و الا شیخ تصریح می کند حرمتا علیه

یدل علی ذلک ما رواه احمد

یکی از حضار: بحث شیخ طوسی هم می گوید حرمتا بعد می گوید دلیل ما بر صغیره این است دلیل ما بر هر دو کلینی است. یعنی من

ظهور عبارت شیخ در تهذیب می گوید حرمتا دلیلمان چیست؟ فساد النکاح این که فسد هما نیست که مثلا یعنی هر دو که نیست نکاحهما

که نیست می گوید همان صغیره است یعنی برداشت شیخ طوسی هم این است که با همان عبارت فساد النکاح دو تا را می آورد.

آیت الله مددی: می خواهید عبارتش را بیاورید شما مثل اینکه شبهه دارید ببینید اینجا قبل از اینکه روایت را بیاورد شیخ طوسی می گوید

و اذا تزوج صغيرة فارضعها زوجته الكبيرة حرمتا علیه

یکی از حضار: می گوید این فتوای ما دلیل ما چیست؟ بر

آیت الله مددی: یدل علی ذلک این، این روایت را آورده است.

یکی از حضار: نه روایت اول برای صغیره بعد عبارت زیرش دارد که می گوید والذی یدل علی حرمتها معا آن که کلینی دارد این روایت

کلینی که حضرت دارد ابن شبرمه و تشکیلات را می آورد برای هر دو

آیت الله مددی: نه این طور نیست آقا بخوانید روایت را، ایشان بعد می گوید و اما ما رواه فلان محمد بن یعقوب، ایشان به اسم محمد

بن یعقوب عن صالح بن، عن علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد عن علی بن مهزیار آن که دارد این است بعد وفق هذا الحديث بعد

شرحش میدهد، آن جایی است که دو تا کبیره است. اما یکی یک کبیره است الان فرض بحث ما در یک کبیره است. عبارت شیخ واضح

است کاملاً واضح است. حرمتا علیه و کاملاً هم واضح است خوب دقت کنید کاملاً هم واضح است این مطلب که اگر کبیره صغیره را

شیر داد هر دو حرام می شوند ولو آقای خوئی مناقش می کنند که کبیره حرام نمی شود چون ام الزوجة نیست. لکن این مطلب اجمالاً در

بین اصحاب ما جا افتاده است نمی شود انکار کرد.

اولاً شیخ این مطلب را آورده ارسال مسلمات را کرده است. ثانیاً از خود علی بن مهزیار که به قول ایشان نه، علی بن مهزیار از امام باقر

چیزی نقل می کند کبیره اولی و صغیره حرام می شوند ثانی حرام نمی شود پس کبیره اول و رضیعه هر دو حرام می شوند این مسلم است

در شرائع هم این را مسلم گرفته در آن جایی که دو تا کبیره باشد در دومی شبهه می کند. که می گوید اولی این است که دومی هم حرام است.

مضافاً اینکه مشهور بین اصحاب که هر دو کبیره حرامند.

اصولاً وقت آدم جو مساله را نگاه می کند بین اصحاب ما مسلم است که کبیره و صغیره هر دو حرامند. ایشان فسد النکاح را به این معنا

گرفتند که چون حرام می شود پس نکاح بر او فاسد است. چون حرام می شود دیگر.

مطلبی که در اینجا ممکن است به ذهن، شاید هم مرحوم کلینی نظر داشته واللّه العالم ببینید مرحوم شیخ طوسی در اینجا به نام احمد

بن محمد بن عیسی شروع کرده است. مشهور بین علما این است که اگر شیخ به نام کسی شروع کرد از کتاب او گرفته است. یک توضیح

مختصری بگوییم حالا امروز شاید نرسیم بحث همین اندازه ی بحث اصولی پیگیری کنیم حالا

ببینید مرحوم شیخ طوسی در جلد اول غیر از زیاداتش وقتی می خواهد یک حدیثی نقل بکند همین فرض کنید من باب مثال حسین بن سعید من باب مثال ایشان به قول آقایان سند را کامل آورده اصطلاح شده مثلاً گفته شیخ مفید فرض کنید از پسر ابن الولید از پدرش فرض کنید از سعد بن عبدالله از احمد اشعری از حسین بن سعید به اصطلاح آقایان سند را کامل آورده ، گفتند سند را کامل آورده است. بعد شیخ طوسی دید این خسته کننده است حذف کرد. شروع کرد به اسم حسین بن سعید یعنی از کتاب او گرفتم دیگر نمی خواهد این مقدمات را بچینیم .

سند را بعد اختصار کرد گفتند به اسم کسی که شروع کرد حدیث را از او گرفته است. این جا هم به اسم احمد شروع کرده پس از کتاب ایشان گرفته است. این طور به ذهن آقایان آمده است. عرض کردیم توضیحش را عرض کردیم .

اولاً من کرارا عرض کردم طریق شیخ یا طریق نجاشی یا طریق صدوق اصطلاحاً طریق را اگر به کتاب بگیریم می گوئیم اجازه اگر به حدیث بگیریم می گوئیم اسناد البته این تعبیر بنده است. اجازه و اسناد اما الان متعارف است می گویند الشیخ الطوسی باسناده الی حسین ، این اسناد نیست این اجازه است این که می گویند شیخ سند را تلخیص کرد تلخیص نکرد ببینید این تفکر ، تفکر رجالی است همه را سند گرفتند دقت کردید ؟ این فرق بین رجال و فهرست این جا هم ظاهر شد.

آن که شیخ حذف کرده اجازه ی ایشان به کتاب حسین است. روشن شد؟ ایشان کتاب حسین بن سعید را از طریق شیخ مفید از پسر ابن الولید از ابن الولید از سعد مثلاً از احمد اشعری از حسین بن سعید نقل می کند، من باب مثال عرض می کنم، دقت کردید ؟ بعدها آمد این اجازات را حذف کرد سند را اختصار نکرد، سند را مختصر نکرد.

یکی از حضار: اجازات را مستقلاً جای دیگر آورده است ؟

آیت الله مددی: در مشیخه آورده است. آخر کتاب جلد ده آورده است. دقت کردید؟ مضافاً که فهرست هم دارد ایشان .

و لذا در کتابش و ما کان فیه عن حسین بن سعید به این اسناد ، دقت فرمودید ؟

پس اگر به نام کسی شروع کرد از کتاب او ، این خیلی معروف شده لکن من کرارا عرض کردم مرحوم شیخ از بعضی از افراد که نقل می کند گاهی اوقات باز خلط اجازه هم می کند و ای کاش این را پشت سر هم می آورد ، آقایان توجه نکردند برای این است. مثلاً نوشته ما کان فیه عن احمد بن محمد بن عیسی اول مشیخه ی کافی است طریقتش به کافی است بعد می گوید و بعض ما کان فیه عن احمد از این طریق از کتاب کافی از ایشان است. دقت می کنید ؟

.....
بعضی از آنهایی که بعد می گوید و ما کان فیه عن احمد از کتاب خودش نوادرش به این طریق است یعنی شیخ مجموعاً در مشیخه پنج تا طریق به این شخص دارد. این که الان معروف شده هر جا اسم احمد در اول آمد از کتاب احمد آمده این صحت ندارد چون مشیخه را نخواندند تا آخر.

خود این حقیر شاید بیست و پنج، شش سال قبل مشیخه‌ی تهذیب را شرح دادیم توضیح دادیم نوار قدیم ثبت شد فکر کنم گم شد نوارش، خود مشیخه را از اول تا آخر شرح دادیم که این چطوری است، ایشان پنج بار مثلاً یک بار یک کتاب محمد بن علی بن محبوب طریق هم به محمد بن علی بعد می گوید و من جمله ما ذکرته عن احمد از این طریق، و من جمله، این مشکلی که الان شیخ دارد این است که من چون کل مشیخه را دیدم ایشان پنج بار، پنج راه به کتاب احمد دارد این که الان مشهور شده اگر ابتدا کرد به اسم ایشان از کتاب ایشان است این خوب ضعیف است.

البته شیخ می خواسته دقت بکند این کار را انجام بدهد و لکن مع ذلک خوب می دانید اینها مشکل دارد دیگر، شیخ باید یک علامتی می گذاشت که این از آن مصدر است این از این یکی است، شما پنج تا مصدر، می گوید بعضی هایش از کتاب کافی است من باب مثال، بعضی هایش از کتاب سعد بن عبدالله است. بعضی هایش از کتاب خود احمد است، بعضی هایش از کتاب محمد بن علی بن محبوب است. خوب یک علامتی بگذار که من

یکی از حضار: این که الان هست نمی دانیم از کدام طریق است

آیت الله مددی: بعضی از اعلام گفتند نه شیخ مثلاً گفت احمد بن محمد بن عیسی حالا مثلاً من باب مثال از سه تا مصدر است اگر گفت احمد بن محمد تنها از دو مصدر است یک توضیحی هم دادند که جایش دیگر اینجا نیست این مطلب خیلی روشن نیست احتیاج به بحث دیگری دارد به نظر ما درست نیست.

یکی از حضار: فهرست سه تا طریق دارد.

آیت الله مددی: بله در مشیخه پنج تا.

پس بنابراین آن وقت دقت کنید آن وقت نکته روشن شد، شیخ چرا این کار را کرد، روشن نکرد، چون شیخ عرض کردیم مراراً تکراراً برخورد رجالی با اینها کرده است. اگر راهی را که ما می گوئیم برخورد فهرستی بود آن مشخص بود این هم فرق دیگر بین رجالی و فهرستی این هم از فواید طریقه‌ی رجالی تحلیل رجالی، اگر فهرستی بود باید می گفت روایاتی که این جور است از کتاب است پنج تا را معین می کرد.

متأسفانه اگر آن ضابطه ای را هم که ایشان فرمودند قبول نکنیم که قبول نکردیم ایشان تعبیر کرده به احمد بن محمد بن عیسی در سه تا

در دو تا هم تعبیر کرده به احمد بن محمد

یکی از حضار: در همان تعلیق سند به اجازه کرده

آیت اله مددی: تعلیق نکرده تصریح کرده است. دقت فرمودید؟

آن وقت تصادفاً یکی از جاهایی که اسم احمد بن محمد بن عیسی را کامل آورده آن است که از کتاب ابن محبوب است، محمد بن علی بن محبوب، آن جا هم اسم ایشان، آن وقت از عجایب روزگار طریق ایشان هم به آن کتاب ضعیف است حالا این هم خیلی عجیب است یعنی طریق ایشان به کتاب نوادر ضعیف است. خود نوادر هم باز توضیح دادیم کرارا و مرارا مضافاً به اینکه مرحوم کلینی اصلاً از این کتاب نقل نمی‌کند، صدوق یک مقداری نقل می‌کند در جلد سه و چهار، جلد یک و دو نقل نمی‌کند، شیخ نسبتاً زیاد و شذوذ در این روایات زیاد است اصلاً اسم کتاب نوادر المصنف یا نوادر المصنفین دو جور اسم برده شده است.

اگر مراد نوادر المصنف باشد نوادری که من دارم، احادیث شاذی که من دیدیم، اگر نوادر المصنفین باشد احادیث شاذی که اینها دارند مثل احمد شواذ روایت احمد و انصافاً هم از اول عرض کردیم روایت شاذ است. لذا من خودم به احتمال قوی آخر الامر به این نتیجه رسیدیم که این احتمالاً از نوادر المصنفین محمد بن علی بن محبوب باشد چون سند عجیب و غریبی است اصلاً گفتیم عرض کردیم اصلاً به شواهد و ضوابط نمی‌خورد

شاید خود محمد بن علی بن محبوب هم در کتاب نوادر آورده، کلینی هم این را در نوادر آورده در کافی لکن از این کتاب نقل نکرده است.

علی ای حال با اینکه به حسب ظاهر عرض کردم رجالیاً نگاه کنید سند معتبر است اشکال نکنید، اما فهرستیا دو تا اشکال دارد یعنی دو سه تا دارد اینکه حسن بن فضال پدر از ابن ابی عمیر نقل بکند خیلی عجیب و غریب است، عبد الحمید بن عواذ از ابن سنان نقل بکند آن هم عجیب و غریب است.

علی ای حال و بعد هر کدام یک راه انتخاب بکنند آن هم خیلی عجیب و غریب است اصلاً کل کارشان عجیب و غریب است. کل آن چیزی که در اینجا آمده خالی از تعجب نیست فرداً تتمه‌ی مطلب، پس این روایت را ما به نظر ما حلش به این است که از آن کتاب ضعیف نقل کرده است. ضعیف یعنی به لحاظ نادر و شاذ بودن نه به لحاظ ضعف رجالی.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين